

الگوی سیاست خارجی انگلیس در خلیج فارس (قرون هجدهم و نوزدهم میلادی)

داوود آقایی^۱

کاظم شریف‌کاظمی^۲

چکیده

امپراتوری بریتانیا طی چند قرن از آغاز قرن هفدهم تا پایان قرن بیستم میلادی، قدرت برتر در خلیج فارس بود. انگلیس برای حفظ برتری قدرت و منافع خود در منطقه از هیچ کوششی فروگذاری نمی‌کرد و برای تأمین این اهداف، ابزارها و الگوهای مشخصی داشت. ایران یکی از کشورهای مهم منطقه بود که انگلیس از اوایل قرن هفدهم میلادی روابط ویژه با آن برقرار کرد. کیفیت این روابط به قدرت حکومت مرکزی در ایران بستگی داشت، علاوه بر اینکه تحت تأثیر تحولات و رقابت‌های بین‌المللی نیز بود. اگر بپذیریم که سیاست خارجی دارای عناصر مستمر و مداوم در کنار عناصر تغییرپذیر است، باید گفت که شناخت الگوهای رفتاری انگلیس و ابزارهای به‌کار رفته در طول تاریخ اهمیت خاص دارد و بررسی ریشه‌ها می‌تواند در فهم سیاست‌های امروز این کشور راهگشا باشد. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که اهداف و الگوهای سیاست خارجی امپراتوری بریتانیا و حضور این کشور در خلیج فارس چه بوده است؟ فرضیه این است که بریتانیا از الگوی ویژه و منحصر به‌فردی برای ایجاد و گسترش الگوی استعماری و هژمونیک منطقه‌ای خود بهره می‌برد و آن به‌کارگیری نیروهای مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی و استفاده از نیروهای منطقه‌ای و محلی برای پیشبرد اهداف خود در منطقه خلیج فارس بود.

واژگان کلیدی

ایران، انگلیس، خلیج فارس، سیاست خارجی، قرون هجدهم و نوزدهم میلادی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۲/۱۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۶/۱۱

^۱ استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران sdaghaee@ut.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران mnkazemi2000@yahoo.com

مقدمه

برای بررسی سیاست خارجی انگلیس در منطقه‌ای راهبردی همچون خلیج فارس باید به عناصر مادی و فکری هر دو توجه کرد و این مهم می‌تواند از تلفیق منابع دست اول (اسناد) و بررسی تحلیلی وقایع (مقاله و کتاب) حاصل شود که در این بررسی از هر دو منبع بهره لازم گرفته شده است. همچنین مطالعه سیاست خارجی کشوری که چند قرن در بسیاری از مناطق جهان سیطره داشته است، می‌تواند در سیاست‌گذاری امروز و فهم سیاست و روابط بین کشورها سخت مؤثر باشد؛ به ویژه که تحولات اخیر در منطقه خلیج فارس و خروج انگلستان از اتحادیه اروپا موجب حضور جدی‌تر این کشور در منطقه شده است.

چند شاخص قابل توجه در این موضوع عبارتند از:

۱. شرایط منطقه‌ای خلیج فارس و توجه به مهم‌ترین مسائل موجود در منطقه
۲. رقابت‌های بین‌المللی و بازیگران عمده آن
۳. الگوی سیاست خارجی انگلیس در منطقه

برای بررسی متغیرهای فوق، ملاحظه عنصر زمان نیز امری ضروری است. بنابراین، با توجه به گسترش چشمگیر نفوذ انگلستان از اوایل قرن نوزدهم میلادی در منطقه خلیج فارس، در این پژوهش به بُعد زمان به عنوان عامل مهم و تأثیرگذار توجه شده است. دوره زمانی پژوهش حاضر، قبل از قرن نوزدهم میلادی (دوره نفوذ اقتصادی و سیاسی و بررسی آن به صورت اجمالی) و در ادامه از سال ۱۸۲۰م. تا جنگ جهانی اول است (دوره تثبیت نفوذ و تسلط نظامی). اگر چه بررسی نقش انگلیس بعد از جنگ جهانی اول تا زمان خروج از خلیج فارس و نقشی که در جدایی بحرین از ایران داشت، نیز دارای ابعاد بسیار مهم است، اما مسأله این پژوهش نیست.

سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که اهداف و الگوهای سیاست خارجی و حضور انگلستان در خلیج فارس چه بوده است؟

فرضیه این است که امپراتوری بریتانیا از الگوی منحصر به فردی برای تبدیل شدن به هژمونیک منطقه‌ای نسبت به قدرت‌های دیگر منطقه بهره می‌برده است. به کارگیری

ابزارهای مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی و استفاده از نیروهای منطقه‌ای و محلی، از نتایج چنین فرآیندی برای پیشبرد اهداف امپراتوری بریتانیا بوده است. اگر چه در خصوص حضور انگلستان در خلیج فارس پژوهش‌های متعدد انجام شده است، اما این پژوهش در نظر دارد که الگوی رفتاری انگلیس را با استفاده از اسناد آرشیوی انگلستان و ایران و سایر ادبیات موجود (از منظر غربی و غیرغربی) ترسیم کند. برای پژوهش‌های آینده نیز، حضور انگلیس در خلیج فارس و روابط آن با ایران با استفاده از اسناد کشورهای تأثیرگذار دیگر همچون روسیه و فرانسه موضوعی قابل بررسی است.

چارچوب مفهومی پژوهش

برای تبیین ابعاد عملی و علمی سیاست خارجی بریتانیا در قرن نوزدهم میلادی می‌توان الگوهای رفتاری بریتانیا در منطقه خلیج فارس را با استفاده از برخی مفاهیم بررسی کرد. به نظر می‌رسد چارچوب مفهومی "هژمونی" و "استعماری" به نحو مطلوب‌تری رفتار بریتانیا را در دوره زمانی مذکور توضیح می‌دهد.

هژمون در روابط بین‌الملل، رهبر یا وضعیت رهبری گروهی از دولت‌هاست. در واقع رهبری ضرورتاً درجه‌ای از نظم و سازمان اجتماعی را مفروض می‌گیرد که در آن یک واحد نقش عمده‌تری دارد (Ikenberry, ۲۰۱۱: ۹۶). اکثر پژوهشگران، انگلستان قرن نوزدهم و ایالات متحده قرن بیستم را مصادیقی از قدرتهای هژمون می‌دانند که موفق شدند یک هژمونی بین‌المللی به رهبری خود تشکیل دهند. همچنین هژمونی بین‌المللی را وضعیتی می‌دانند که در آن یک قدرت مسلط در مقام هژمون، قواعد و چارچوب‌های رفتاری دولت‌ها یا طبقات تحت هژمونی را تجویز می‌کند. این قدرت مسلط به لحاظ اقتصادی بالاترین رتبه را دارد، به لحاظ نظامی از قوی‌ترین اهرم‌های فشار برای برقراری امنیت و نظم هژمونیک برخوردار است و به لحاظ سیاسی-ایدئولوژیک نیز مروج چارچوب یا مجموعه‌ای از چارچوب‌های فکری جذّاب و پرتطرفدار در سطح بین‌الملل است. به عبارت کوتاه، موقعیت هژمونی جهانی، موقعیت ابرقدرتی مقبول در سطح جهانی است (ملکوتیان و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۶-۱۹). در چارچوب تحلیلی قدرت هژمون، بر مفاهیم رضایت هژمونیک و توانایی تأکید

می‌شود و اولی به پذیرش قدرت هژمون از سوی بخشی از اعضای جامعه جهانی اشاره دارد. از این زاویه، رضایت (هژمونیک) به نقش رضایت عمومی در پایداری رهبری دولت یاد شده و اهداف آن توجه می‌کند (کالچی، ۱۳۹۴: ۴۶). هژمونی هرگز به طور کامل تحقق نمی‌یابد بلکه در شرایط خاصی به وجود می‌آید و دوام آن چندان نیست. در طول تاریخ نظام جهانی سه دولت به هژمونی دست یافته‌اند: هلند در نیمه قرن هفدهم، بریتانیا در نیمه قرن نوزدهم و آمریکا در نیمه قرن بیستم (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۳۳).

اما کاربرد سیاسی اصطلاح استعمار به طور خاص متوجه شیوه‌های رفتار کشورهای از نظر سیاسی توانمند نظیر کشورهای اروپایی با سرزمین‌های مستعمراتی است. استعمارگری بیشتر کار کشورهای است که امپراتوری دریایی و ناپیوستگی خاک آنها مانع تشکیل یک واحد سیاسی یکپارچه مانند امپراتوری‌های زمینی می‌شود. مفهوم استعمار امروزه با مفهوم امپریالیسم پیوستگی کامل یافته و استعمار اساساً عمل قدرت‌های امپریالیستی شناخته می‌شود؛ یعنی قدرتی که می‌خواهد از مرزهای ملی و قومی خود تجاوز کند و سرزمین‌ها و ملت‌ها و اقوام دیگر را زیر تسلط خود درآورد. دولت امپریالیستی برای تحکیم سیطره خویش مانع تکامل فنی و اقتصادی و فرهنگی این کشورها می‌شود و انگیزه‌های استعمارگری نهایتاً پایه و اساس اقتصادی داشته است (آوتویت و باتامور، ۱۳۹۲: ۶۶). به طور عمده، امپریالیسم‌های اولیه اساس اقتصادی سرزمین‌های تصرف شده یا تحت سلطه را دست‌نخورده باقی می‌گذاشتند و غارت، دزدی دریایی، اسارت بردگان، تشکیل مستعمره، نشانه‌های آشکار امپراتوری‌سازان اولیه بود (مگداف و کمپ، ۱۳۷۸: ۱۴-۱۳). قدرت یک امپراتوری به صورت قدرت کشور استعمارگر، به اضافه درصدی از قدرت کل مستعمرات آن تعریف می‌شود؛ هر امپراتوری که نتواند بر قدرت خود بیفزاید و قدرت رقابت خود را از دست بدهد، در جریان رقابت‌های امپریالیستی حذف خواهد شد و این حذف به صورت تدریجی صورت می‌پذیرد. بدین معنی که به مرور زمان، امپراتوری‌های ضعیف، مستعمرات خود را از دست داده و امپراتوری‌های قوی‌تر، این مستعمرات را تصاحب می‌کنند و بر قدرت خویش می‌افزایند. انگلیس بر این موضوع به خوبی واقف بود و آثار آن را در دولت‌های استعماری قبلی همچون پرتغال، هلند و اسپانیا دیده بود، بنابراین، تسلط بر مستعمرات

خود را جزء منافع حیاتی و استراتژیک تعریف کرده و در هر شرایطی به آن پای‌بند بود (Ahmadi, ۲۰۱۲: ۳۶).

۱. شرایط منطقه خلیج فارس و توجه به مهم‌ترین مسائل موجود در منطقه

الف - اهمیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک خلیج فارس و ورود خارجی‌ان به منطقه

خلیج فارس محور ارتباط بین اروپا، آفریقا، آسیای جنوبی و جنوب شرقی است و از نظر استراتژیک در منطقه خاورمیانه، به عنوان مهم‌ترین مرکز ارتباطی میان سه قاره است و بخشی از سیستم ارتباطی که دریای مدیترانه و دریای سرخ، اقیانوس هند، اقیانوس کبیر و اقیانوس اطلس را به هم می‌پیوندد، تشکیل می‌دهد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۴: ۲۰). از طرف دیگر خلیج فارس و تنگه هرمز، کشورهای حاشیه خود را با اقیانوس هند مرتبط می‌کند. همین موضوع موجب شده تا در استراتژی‌های نظامی خلیج فارس منطقه‌ای عملیاتی در نظر گرفته شود (عزتی، ۱۳۶۶: ۱۴۴). با توجه به رقابت‌های بین‌المللی، کشورهای حوزه خلیج فارس و جزایر و بنادر آن نیز به لحاظ موقعیت راهبردی دریایی همواره در طول تاریخ مورد توجه و اهمیت قرار گرفته‌اند. درک این اهمیت از سوی کشورهای استعمارگری مثل انگلستان، پرتغال، هلند و فرانسه از قرن شانزدهم میلادی به بعد موجب شد تا این کشورها در مقاطع گوناگون بر سر آن با یکدیگر و با ایران که بزرگ‌ترین کشور حوزه خلیج فارس است، نبرد کنند. بنابراین، آنها به منظور تحقق اهداف خود، همواره از ظرفیت‌های محلی بهره می‌برده‌اند (Kelly, ۱۹۹۱: ۶۲).

کشورگشایی دولت عثمانی در نیمه اول قرن شانزدهم میلادی و تسلط آنان بر راه‌های تجاری زمینی و دریایی به کاهش ارتباط اروپایی‌ها با شرق انجامید. از آنجا که عثمانی‌ها با سیطره بر ساحل دریای سیاه، مدیترانه و تسلط بر مصر و حجاز، نفوذ قابل توجهی بر این راه بازرگانی یافته بودند، از این رو با وضع مالیات‌های سنگین و سختگیری‌های بسیار نسبت به بازرگانان و تجار بیگانه، اروپاییان را از دسترسی آسان به کالاهای چینی و ایرانی محروم نمودند. در نتیجه، رفت و آمدهای تجاری از این مسیر هزینه‌های گزافی بر اروپاییان تحمیل می‌کرد و کشمکش‌ها بین ایرانیان و عثمانی‌ها نیز

بر نامنی راه‌ها می‌افزود. این مسأله، پرتغالی‌ها را به عنوان نخستین کاوشگران عصر جدید، بر آن داشت تا با دور زدن آفریقا به خلیج فارس راهی بیابند و مسیر تجاری جدیدی خارج از سیطره امپراتوری عثمانی جایگزین کنند. برای رسیدن به این هدف آلبوکرک دریانورد پرتغالی وارد جزیره هرمز شد و آن جزیره به مدت بیش از یک سده (از سال‌های ۹۱۲ تا ۱۰۳۱ ق.) به اشغال پرتغالی‌ها در آمد. سرانجام با ورود کشتی‌های کمپانی هند شرقی بریتانیا به خلیج فارس، شاه عباس صفوی توانست پرتغالی‌ها را از بحرین اخراج کند (وثوقی، ۱۳۸۸: ۲۱۲). گرچه شاه عباس به نفوذ پرتغال در خلیج فارس پایان داد، اما بستر نفوذ انگلیس از همین زمان آغاز شد (ویلسون، ۱۳۶۶: ۱۴۲).

در واقع، ورود انگلیسی‌ها به منازعات ایران و پرتغال و همراهی با حاکمیت مقتدر صفویه و اهداف شاه عباس اول در راندن پرتغالی‌ها از خلیج فارس را باید در موقعیت تجاری و مزایای اقتصادی خلیج فارس برای دو متحد درگیری جست (فلسفی، ۱۳۹۴: ۸۴). از وجود همین موقعیت استراتژیک و بازرگانی مسقط، ثروت و جلال دریای هرمز و صیدگاه‌های بحرین و محصولات متنوع ایران و بین‌النهرین بود که شوق و حرص فوق‌العاده ملوانان پرتغالی در خلیج فارس و اقیانوس هند را برانگیخت. مهم‌ترین نتیجه سیاست پرتغالی‌ها در هرمز، گسستن پیوندهای چند صد ساله خاندان‌های قدرتمند اقتصادی جزیره هرمز با امور سیاسی بود و حتی سرمایه‌داران محلی را نیز نسبت به سرنوشت خود بی‌تفاوت کرد (شورمیچ، ۱۳۸۹: ۸۷). پرتغالی‌ها برای رسیدن به اهداف سیاسی بلندمدت خود در خلیج فارس، پادشاه را در برابر وزیر برمی‌انگیختند و از طرف دیگر، پارسیان را در برابر اعراب قرار می‌دادند و بدین ترتیب از روند تضعیف حکومت‌ها از درون برای به دست آوردن تدریجی زمام قدرت کوشش می‌کردند (ای کونیا، ۱۳۹۳: ۳۸-۳۷)؛ سیاستی که انگلیسی‌ها با بهره بردن از نیروهای منطقه‌ای و سرمایه‌های محلی در جهت ایجاد و گسترش هژمونی خود در منطقه به کار بردند.

هلندی‌ها از سال ۱۶۲۳ م. که اجازه گشودن نمایندگی بازرگانی در هرمز را به دست آوردند، در ایران و منطقه خلیج فارس ظاهر شدند و کمی بعد دفتر بازرگانی خود را به بندرعباس انتقال دادند. تجارت هلندی‌ها تا حمله افغان‌ها در ایران ادامه داشت، اما حضور آنها در خلیج فارس، بیشتر از جنبه بازرگانی بود تا نظامی و آن نیز بر اثر

پیشرفت‌های فراگیرنده انگلستان رو به تحلیل رفت که البته خالی از تحرکات نظامی هم نبود (وادالا، ۱۳۶۴: ۴۴). بر پایه منابع مختلف، انگلیس نسبت به تحرکات و تحولات نظامی در منطقه بسیار حساس بود و سعی می‌کرد تمام امور نظامی را در اختیار داشته باشد (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه: ۰۰۴۵، ۰۰۸۳-۱-۲۹-۱۳۲۸ ق.). اگر چه هلندی‌ها در رقابت با انگلیسی‌ها توانستند موفقیت‌هایی مهم به دست آورند، اما با وجود حضور ۱۴۰ ساله در خلیج فارس و اقیانوس هند، به نحوی نبود که قدرت آنها را گسترش دهد، زیرا آنان هرگز طرح بزرگی برای چیرگی بر خلیج فارس نداشتند. گرچه کسانی چون بارون تیپ هاوزن چنین اندیشه‌ای را در سر می‌پروراندند، اما نتوانستند همراهی مقامات بالاتر را در آمستردام و باتاویا حاصل کنند (فلور، ۱۳۷۱: ۲۱). به ویژه اینکه میرمهنا و متحدان وی، خطوط تجاری بین شیراز تا بوشهر را مختل کرده و تا عمق نواحی پس‌کرانه‌ای نفوذ کرده بودند (نیپور، ۱۳۵۴: ۲۴). ضعف حکومت مرکزی در کنترل شورش و خودمختاری میرمهنا نیز سبب گردید تا کمپانی هند شرقی هلند جانشین مناسبی برای کمپانی انگلیسی در تجارت اروپا با ایران نباشد (رجایی، ۱۳۸۶: ۴۲). در حقیقت، آنان نتوانستند از مهارت انگلیسی‌ها برای مهار نیروهای تأثیرگذار محلی استفاده کنند و همین مسأله اسباب سقوط آنان را در خلیج فارس فراهم آورد.

فرانسه نیز یکی از قدرت‌های اروپایی در قرن نوزدهم و بیستم میلادی بود که میل خاصی برای ایفای نقش در منطقه خلیج فارس داشت. با ورود فرانسوی‌ها به خلیج فارس، رقابت‌های سیاسی و اقتصادی آنها با انگلیسی‌ها شروع شد. برای نمونه فرانسوی‌ها پارچه‌های پشمی معروف خود را با قیمت ارزان‌تری نسبت به پارچه‌های انگلیسی می‌فروختند و همین قیمت پایین و اشتیاق تجار به جنس ارزان‌تر موجب شد تا کمپانی فرانسه برای مدت محدودی بازار فروش پارچه‌های ابریشمی را که منحصراً در سرتاسر بنادر خلیج فارس متعلق به کمپانی هند شرقی انگلیس بود، از آن خود کند (همان: ۱۳۹۰: ۲۸۶)، اما از سال ۱۷۷۰م. که کمپانی هند فرانسوی منحل شد این مرکز مهم بازرگانی نیز از بین رفت. در فاصله سال‌های ۱۷۹۳ تا ۱۷۹۸م. دو فرستاده از فرانسه به خاورمیانه؛ ترکیه، مصر و ایران اعزام شدند. آنها بیشتر به مطالعه و بررسی اوضاع سیاسی، تجاری و فرهنگی این مناطق پرداختند تا مذاکرات اولیه با

این کشورها انجام شود (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، اسناد P.R.O. شماره سند: (۳)۱۰۰۰۰۰۰۳A، (۲)۱۰۰۰۰۰۰۴A، (۲)۱۰۰۰۰۰۰۵A، (۳)۱۰۰۰۰۰۰۶A، (۲)۱۰۰۰۰۰۰۷A).

در دوره ناپلئون، فرانسه در نظر داشت با تکیه بر ایران و مسقط به هندوستان انگلستان حمله‌ور شود و امام مسقط نیز از فرانسویان به گرمی استقبال کرد. هنگامی که حکومت بمبئی از این امر آگاه شد، کاپیتان ستون مقیم مسقط به امام مسقط اعتراض کرد که پذیرایی او از فرانسویان نقض پیمان با انگلیسی‌هاست. بنابراین، امام مسقط بلافاصله همه فرانسوی‌ها را از عمان اخراج کرد (همان: شماره سند ((C-۲۴۸(۳۹), C-۲۴۸(۴۰)) همه برنامه‌های فرانسویان در خلیج فارس پس از باز شدن کانال سوئز متوقف شد؛ اگر چه در فواصل زمانی، روابط تجاری را به صورت ضعیف حفظ کردند. در هر حال، هیچگاه تجارت فرانسه با خلیج فارس قطع نشد، اما نتوانست به عنوان بازیگری جدی و مسلط در این منطقه ظاهر شود (وادالا، ۱۳۶۴: ۴۶). سبب اصلی ناکامی فرانسه برای ایفای نقش در رقابت‌های تجاری خلیج فارس، درک نادرست از شرایط آن منطقه بود. بنابراین، فرانسه نتوانست پا به پای رقبای جدی خود همچون هلند و انگلیس در این مسیر قدم بردارد (رجایی، ۱۳۹۰: ۲۶۵). اگر چه با ورود روسیه تزاری به عرصه قدرت‌های جهانی، منافع انگلستان در خلیج فارس به طور جدی مورد تهدید قرار گرفت، اما انگلستان به خوبی توانست با محدود کردن منافع امپراتوری روسیه در قفقاز و قسمت‌های شمالی ایران، مانع از حضور جدی روسیه در آب‌های گرم خلیج فارس شود.

ب- انگلیس و روند قدرت‌گیری آن در خلیج فارس

با خروج تدریجی پرتغال و اسپانیا از گردونه رقابت‌های استعماری در دریا، زمینه مساعدی برای حضور انگلیسی‌ها در خلیج فارس فراهم آمد. نکته مهم این است که فتح هرمز در زمان شاه عباس اول، به معنای آغاز حرکت گسترده انگلیسی‌ها در خلیج فارس برای به دست آوردن حاکمیت مطلق اقتصادی بود. به علاوه، جایگزینی بندرعباس به جای هرمز به عنوان بندر مرکزی در خلیج فارس در درازمدت، نوعی عقب‌نشینی از

هرمز به طرف ساحل بود. در پی این شرایط، تضعیف حاکمیت ایران بر بخش‌های جنوبی خلیج فارس و سواحل عمان به حداقل، قابل ارزیابی است.

با سقوط حکومت صفویه به سبب خلأ دولت مرکزی قدرتمند، سواحل و بنادر خلیج فارس در معرض تاخت و تاز طوایف و قبایل مختلفی قرار گرفت و بساط قدرت‌طلبی در خلیج فارس گسترده شد. این وضعیت چشم‌انداز مناسبی برای قدرت‌های استعماری به ویژه انگلستان به وجود آورد تا موقعیت خود را در خلیج فارس تثبیت کند؛ به ویژه که بعد از انقلاب صنعتی نیاز انگلیس به منطقه خلیج فارس از چند جهت افزایش یافت. اهمیت خلیج فارس به خصوص از نظر تجارت و حفظ هند موجب شد تا انگلیس در قرن هجدهم از شکل‌گیری همکاری بین قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس جلوگیری کرده و اوضاع منطقه را متشنج کند. یکی از روش‌ها در این مسیر، ایجاد تفرقه و اختلاف بین قبایل ساکن خلیج فارس و نیز جلوگیری از اتحاد این قبایل با قدرت‌های بزرگ منطقه بود. در این عصر، ناوگان دریایی ایران نیز به تدریج ضعیف‌تر شد و این مهم از اهداف اصلی نیروی استعماری انگلیس بود. به طور کلی، شرکت هند شرقی انگلیس با تأسیس نیروی دریایی ایران مخالفت می‌کرد، زیرا در نظر او، سود تجاری منطقه در نبود نیروی دریایی دیگر تأمین می‌شد (شورمیچ، ۱۳۸۹: ۱۰۴-۸۷).

سیاست انگلستان در برابر ایران عصر قاجاریه نیز، حفظ استقلال آن به منظور عدم حملات خودسرانه روسیه تزاری بود که همواره خطری دائمی بر سرحدات هندوستان شمرده می‌شد و همچنین تضعیف سیاسی، نظامی و اقتصادی هر چه بیشتر تهران، تا در صدد تلاش برای تهاجم مستقیم به هند و سرزمین‌های حائل آن همچون افغانستان نباشد. انعقاد پیمان‌های اتحاد با ایران و یا گسستن آن، گرایش به سوی دوستان یا دشمنان ایران با حملات نظامی و اشغال بخش‌هایی از خاک ایران، در چارچوب این سیاست کلی قابل بررسی است (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۹، پرونده ۷، سال ۱۳۲۳ق؛ مؤمنی، ۱۳۸۸: ۲۱۴). لرد کرزن با اشاره به اهمیت خلیج فارس در سیاست‌های راهبردی دولت لندن، هر گونه بی‌اعتنایی در کار ایران را به منزله از دست دادن تجارتی می‌دانست که مایه ارتزاق انگلیسی‌ها بود. به نظر او، انگلستان در ازای امنیتی که فراهم آورده بود، باید مانع دخالت هر نوع عامل سیاسی بیگانه می‌شد

(همان: ۱۲۵۰۴۰۵-۱۲۵-۳-۱۲۵۲ق.). گرچه اهمیت ایران در دوره‌هایی برای صیانت از هندوستان بود، اما با گذشت زمان بر اهمیت آن افزوده شد؛ به نحوی که هاوارت کنسول انگلیس در خلیج فارس، سال ۱۹۲۹م. طی مقاله‌ای نوشت: «سابقاً خلیج فارس را نظر به هندوستان اهمیت می‌دادیم. حال هم آن اهمیت باقی است و دو اهمیت دیگر مزید آن شده است، یکی عبور و مرور هواپیماها و دیگری امتیاز نفت جنوب» (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۲: ۴۳۲).

۲. رقابت‌های بین‌المللی و بازیگران عمده در منطقه

در زمینه بررسی رقابت‌های بین‌المللی در منطقه خلیج فارس روایت یکسانی وجود ندارد، اما بحث دو نفر در مورد ماهیت امپریالیستی انگلیس قابل بررسی است. یکی از دو تئوری را رابینسون و کالافر و دیگری را کین و هاپکین توسعه داده‌اند. به رأی گروه اول، استراتژی سیاسی انگلستان در قرن نوزدهم و بیستم میلادی به عنوان انگیزه امپریالیستی در دفاع از هند قرار داشت و انگلیس این اقدامات را با همکاری عناصر محلی انجام می‌داد. بر اساس این نظریه که تجارت از سیاست پیروی می‌کرده است، اقدامات انگلیس ناشی از دو عامل بود: نگرانی اقتصادی و گسترش کنترل بر اوضاع در راستای منافع در صورت نیاز. دو تئوری پرداز، نظریه خود را چنین خلاصه کرده‌اند: کنترل غیررسمی، اگر ممکن بود یا کنترل رسمی، اگر ضرورت داشت (Onley: ۲۰۰۵, ۲۹).

از سوی دیگر، بنا بر تحلیل کین و هاپکین، تجارت و اقتصاد، استراتژی اول انگلیس بود: فعالیت‌های خارج از کشور انگلیس به صورت اساسی در داخل لندن به ویژه در حوزه مالی، خدمات، سیاست‌های خارجی و نظامی انگلیس شکل می‌گیرد. دخالت‌ها و تهاجمات انگلیس به این سبب است که می‌خواهد از بازارهای خارجی در مقابل رقبای اروپایی محافظت کند؛ بنابراین، سیاست از اقتصاد پیروی می‌کند. گرچه این دو تحلیلگر با رابینسون و همکارش موافق هستند که اقتصاد عامل محرکه‌ای قوی است و در ماهیت امپریالیسم اصل راهنما، کنترل غیررسمی در صورت امکان و کنترل رسمی در صورت نیاز است، اما علی‌رغم این موضوع، منابع مالی شهر لندن ماهیت عمل امپریالیستی

انگلیس در منطقه و زمان آن را مشخص می‌کرد و نه شرایط اتفاقات و اولویت منافع در امپراتوری. برای مثال، بنا بر توضیح رایبسون و کلاقر، خروج انگلیس از هند به این سبب بود که سیستم محلی دیگر با آنها همکاری نمی‌کرد و برعکس، کین و هاپکین بر این نظر بوده‌اند که انگلیس به این سبب که حضورش دیگر اقتصادی نبود، زمان خروج را مشخص کرد (Onley: ۲۰۰۵, ۳۲).

بررسی موضوع رقابت از منظر تکنولوژی و اختراعات جدید نیز مهم است. برتری انگلیس در فعالیت‌های خلیج فارس و توسعه خطوط کشتیرانی آن موجب شد که این کشور بیش از پیش بر اهمیت استراتژیک و ژئوپلتیک منطقه تأکید کند. لرد کرزن منافع انگلیس در منطقه را چنین تقسیم‌بندی می‌کرد: تجاری، سیاسی، استراتژیک و تلگراف. اقدامات و برتری انگلیس به حدی بود که این منطقه را دریاچه انگلیس می‌نامید. اما افزایش رفت و آمدهای دیپلماتیک، افزایش تحرکات و تحولات انقلابی در عثمانی و ایران موجب شد تا این آبراه بین‌المللی نقشی اساسی در رقابت‌های امپراتوری بیابد (Arbuthnott, ۲۰۰۸: ۳).

اگر چه انگلستان از میانه قرن نوزدهم تا جنگ جهانی اول، قدرت اصلی منطقه خلیج فارس بود، اما قدرت‌هایی هژمونی، انگلیس را تهدید می‌کردند که از آن میان می‌توان به فرانسه اشاره کرد. پیمان فرانسه با سلطان مسقط، فعالیت دلانان فرانسوی برای تجارت اسلحه در منطقه و ایجاد پایگاه در بندر جیسا، موقعیت انگلیس را مورد تهدید قرار داده بود. انگلیس با احساس خطر جدی، به سلطان عمان هشدار داد و او را وادار کرد تا پیمان‌نامه را لغو کند. آنگاه توافقنامه‌ای با فرانسه امضاء شد که به موجب آن، خطر فرانسه تا حدود قابل توجهی کنترل گردید (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه اسناد P.R.O. : شماره سند ۲۲A).

علی‌رغم همه این رقابت‌ها، عمده مسائل بین قدرت‌ها مربوط به رقابت‌های سیاسی، تحت‌الحمایگی، امتیازات تجاری، به دست آوردن پایگاه‌های نظامی و امتیاز عبور و مرور دریایی بود و در همه آنها بریتانیا نقش کلیدی داشت. این کشور پس از پشت سر گذاشتن دور اول رقابت با پرتغال، هلند و فرانسه برای به دست آوردن پایگاه دریایی به بهانه مبارزه با دزدی دریایی، به سرکوبی نیروهای محلی قواسم پرداخت و

بعد از انهدام ناوگان دریایی آنان و انعقاد پیمان صلح عمومی در سال ۱۲۳۵ق. / ۱۸۲۰م. به تدریج با توسعه اقداماتی مانند مساحتی و نقشه برداری از مسیرهای دریایی، نصب چراغ‌ها و علائم برای عبور و مرور کشتی‌ها، تأسیس بیمارستان‌ها و پست‌های قرنطینه، تأسیس دفاتر نمایندگی سیاسی و تجارتخانه‌ها، مدعی ایجاد امنیت و صلح و نظم و ترتیب در خلیج فارس شد. گفتنی است که همه این اقدامات در راستای تحکیم قدرت در منطقه و با هدف حضور فعال در صحنه سیاسی خلیج فارس صورت پذیرفت و منجر به شکل گرفتن دوره‌ای جدید در روابط منطقه‌ای و بین‌المللی گردید، به گونه‌ای که با آغاز دوره نوین رقابت با روسیه، فرانسه و آلمان، کشور بریتانیا خود را همچون صاحب‌خانه‌ای می‌دانست که دیگران به حریم او وارد شده‌اند و برای ممانعت از حضور قدرت‌ها سخت می‌کوشید.

۳. الگوی سیاست خارجی انگلیس در منطقه

در این بخش، جنبه‌هایی با وضعیت الگو و روند رفتاری به شرح ذیل بررسی خواهد شد:

الف - انگیزه‌ها و روش‌های استراتژیک انگلیس در خلیج فارس

به نظر مورخان، منافع اساسی انگلیس در حوزه شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، خارج از خود منطقه و به منظور حفاظت از خطوط کشتیرانی این کشور در مسیر هند بوده است. از این رو، در حدود سال‌های ۱۸۲۰م. به منظور مبارزه با دزدی دریایی و قاچاق برده و انعقاد قرارداد عمومی توانست خود را به منطقه تحمیل کند. انتخاب مراکز کنسولی و نمایندگی‌های سیاسی در سواحل شمالی ایران نیز بدین منظور بود که مسیر ساحلی ایران برای دسترسی به هند امن‌تر و آسان‌تر محسوب می‌شد. در نتیجه، انگلستان توانست از طریق قدرت نظامی و بر اساس قراردادهای و با به‌کارگیری نیروهای محلی ضریب نفوذ خود را در منطقه افزایش دهد (۸: ۲۰۱۴، Bismark).

خلیج فارس تا ظهور قوای نظامی فرانسه در مصر (۱۸۰۱-۱۷۹۸م.) برای انگلستان ارزش استراتژیک در مقیاس جهانی نداشت. انگلیسی‌ها با ظهور ناپلئون در فرانسه و جنگ‌های او، با خطر بسیار جدی به خصوص در زمینه تجارت دریایی مواجه شدند و

این رقابت سرنوشت‌ساز در جاهای مختلف وجود داشت (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، اسناد P.R.O: سند شماره ۲۱A). تا اینکه سرانجام فرانسه با شاه ایران وارد اتحاد نظامی شد (۱۸۰۹-۱۸۰۷م.) و خطر ابعادی بسیار جدی یافت. خلیج فارس یکی از بخش‌های شرق بود که رقابت‌های انگلیس و فرانسه بر سر آن جریان داشت و در این سال‌ها در آب‌های خلیج فارس، هند و باب‌المنندب درگیری‌هایی بین کشتی‌های این دو کشور پیش آمد (همان: سند شماره (۲) ۲۲A). جاه‌طلبی‌های ناپلئون پس از حمله به مصر در ۱۷۹۸م. بریتانیا را تهدید می‌کرد و فرانسه در جست‌وجوی خاک و سرزمین، به خاورمیانه نظر داشت. در هند و حکومت تیپو سلطان دشمن بریتانیا، شرایط برای مقابله با این کشور فراهم بود و در این موقع، زمان شاه حاکم افغانستان، هند را تهدید می‌کرد. ناپلئون از مصر نامه‌ای به سلطان عمان فرستاد و در آن خواستار اتحاد با تیپو سلطان علیه بریتانیا شد. تیپو سلطان برای مبارزه با بریتانیا نمایندگانی به کابل، تهران و کنستانتینوپل فرستاد (همان: سند شماره (۲) ۲۳A، (۲) ۲۴A، (۲) ۲۵A، (۲) ۲۶A). انگلیس بلافاصله از ایران، عمان و مسقط به عنوان حائل امنیتی استفاده کرد. سپس حکومت هند برای محافظت از منافع خود در خلیج فارس، مهدی علی خان را راهی ایران کرد. هدف از این سفارت، گسترش تجارت بریتانیا در خلیج فارس، جلوگیری از اقدام نظامی حاکمان افغانستان علیه هند و جلوگیری از گسترش نفوذ فرانسه در ایران و عمان بود (همان: سند شماره (۲) ۲۳A، (۲) ۲۴A، (۲) ۲۵A، (۲) ۲۶A). پس از آنکه انگلیس با ایجاد اتحاد‌های مختلف توانست فرانسه را شکست دهد، این کشور سیاست سرزمین حائل را در مورد ایران و مسقط تا زمان خروج از هند در سال ۱۹۴۷م. در پیش گرفت.

پس از این جریان‌ات و دفع خطر فرانسه، منافع انگلیس در خلیج فارس از سوی شمال یعنی روسیه مورد تهدید قرار گرفته بود. روسیه با اشغال آسیای مرکزی توانست تا سال ۱۸۸۴م. به مرو برسد و با ایران در دریای خزر نیز همسایه شود و در شمال ایران نفوذ خود را افزایش دهد. اگر روسیه می‌توانست نیروی دریایی نیرومندی در خلیج فارس ایجاد کند، تهدیدی جدی برای انگلیس محسوب می‌شد. از این رو، جنوب ایران خطّ مقدّم جبهه در بازی بزرگ میان دو ابرقدرت شده بود.

از سوی دیگر، امپراتوری عثمانی نیز شماری از شیخ‌نشین‌ها را در سال‌های ۱۸۷۱ تا ۱۸۷۲م. اشغال کرد که به صورت دوافکتو، جزئی از سرزمین هند انگلیس محسوب می‌شدند. در این موقع سیاست انگلیس، جلوگیری از گسترش بیشتر عثمانی بود. از این رو، دولت انگلیسی هند توافق انحصاری با حکمرانان منطقه‌ای (۱۸۹۲-۱۸۸۸م.) از جمله بحرین، ابوظبی، دبی، شارجه و رأس‌الخیمه منعقد کرد که آنها را سرزمین‌های تحت‌الحمایه انگلیس قرار می‌داد؛ گرچه انگلیس وضعیت آنان را تا سال ۱۹۴۹م. مشخص نکرد. این قراردادهای موجب شده بود تا انگلیس همه روابط خارجی شیخ‌نشین‌ها را تحت اختیار بگیرد. به سبب همین قراردادهای انگلیس توانست کمربندی امنیتی برای هند ایجاد کرده و از نفوذ عثمانی، روسیه و بعدها آلمان و فرانسه جلوگیری کند.

ب- انگیزه‌ها و روش‌های اقتصادی انگلیس در خلیج فارس

منافع اولیه انگلیس در خلیج فارس، اقتصادی و به سمت شمالی آن محدود بود و در سال ۱۶۱۶م. اولین نمایندگی شرکت هند شرقی در جاسک که بعدها به بندرعباس انتقال یافت، تأسیس شد. در سال‌های بعد، شمار نمایندگی‌ها در شهرهای مختلف افزایش یافت (شیراز ۱۶۱۷م، اصفهان ۱۶۱۷م، بصره ۱۶۳۵م. و کرمان ۱۷۲۰م). همچنین نمایندگی مسقط که در سال ۱۷۵۰م. تأسیس شد، از نظر اهمیت همیشه استثناء بود و در خارج از مسقط تا اوایل قرن نوزدهم میلادی، انگلیس همواره منافع اقتصادی داشت (Petersen, ۲۰۰۱: ۱۸). مسقط از کشورهای مختلف مثل هند که مستعمره بریتانیا بود، انبوهی واردات از جمله مصنوعات ابریشمی و کتان، روغن، آهن، برنج، شکر، سیر، ادویه، چوب، عاج فیل، مروارید، مس، نمک و فرش داشت (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، اسناد P.R.O: سند شماره ((C-۲۴۸(۳۷), C-۲۴۸(۳۸)))).

با اعتناء به این موضوع، مقامات انگلیس در آن زمان، پیش از آنکه حضور خود را در منطقه، حاکمیت مطلقه ببینند، نگاه خود را به امپراتوری غیررسمی و رسمی تقسیم کردند. در حالت امپراتوری رسمی، مانند سرزمین انگلیس در خارج از منطقه مرسوم بود که در آنجا حاکمیت را تمام و کمال اعمال می‌کرد و در یک کلمه "مستعمرات" بودند اما در حالت غیررسمی، اعمال حاکمیت به صورت بخشی و غیرکامل آن هم به صورت

توافقنامه پیش می‌رفت. با این حال، تاریخ‌دانان معاصر در خصوص امپراتوری رسمی و غیررسمی نظر یکسانی ندارند؛ برخی بین این دو تفاوتی قائل نیستند، زیرا نتیجه یکسان است. در حالت امپراتوری غیررسمی انگلیس، نفوذ قدرت امپراتوری رقیب وجود داشته است، مانند ایران، امپراتوری عثمانی و مصر مستقل. در این حالت، سفیر و کنسول انگلیس به واسطه قدرت کشور خود، تصمیمات را تحمیل می‌کرد، اما این حالت در مورد شیخ‌نشین‌های خلیج فارس همچون کویت، بحرین، قطر و امارات که در آن رقیب حضور نداشت، صادق نیست.

ج- سیاست حفظ وضع موجود پس از تسلط بر منطقه

در راستای سیاست وضع موجود، پیمان‌های بریتانیا با شیوخ خلیج فارس، یکی از راه‌های اصلی بود. این سیاست قبلاً نیز مدّ نظر قرار داشت. محور پیمان‌هایی که در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی منعقد شد، جلوگیری از دزدی دریایی، تجارت برده و منازعات میان شیوخ در سواحل و دریا بود و به ظاهر حفظ صلح و امنیت دریایی، اما در پیمان‌های نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، شیوخ متعهد شدند که هیچ بخشی از قلمرو خود را بدون اجازه بریتانیا به کشور دیگری ن فروشند، یا رهن و اجاره ندهند و نتیجه این پیمان‌ها، تحت‌الحمایگی شیوخ بود. بریتانیا با بسط نفوذ در خلیج فارس، قدرت‌های منطقه‌ای یعنی ایران و عثمانی را نیز به چالش کشید و سعی داشت که قدرت ایران را از دو طریق: مستقیم (با حمایت از حکمرانان محلی حاکم بر جزایر ایرانی و بنادر ایران) و غیرمستقیم (با ادعا نسبت به مناطق و جزایر ساحلی ایران) تضعیف کند. مهم‌ترین منازعه میان ایران و بریتانیا بر سر مسأله مالکیت برخی جزایر ایرانی بود. بریتانیا با اجرای سیاست‌های نوین «تحت‌الحمایگی شیوخ»، «بسط و گسترش نفوذ سیاسی» و «طرح مسأله مالکیت ارضی بر جزایر ایرانی» توانست جای پای نسبتاً محکمی در جزایر ایرانی بحرین، تنب بزرگ و کوچک، سیری، ابوموسی، فرور، هنگام و باسعیدو بیابد و از این مسأله به عنوان اهرم فشار علیه دولتمردان ایران استفاده کند. از این طریق، سیاستمداران بریتانیایی در این مقطع حساس از تاریخ با تمام تلاش، سیاست "حفظ وضع موجود" را در پیش گرفتند. در همین حال، اختلاف قابل توجه قدرت‌های منطقه‌ای عثمانی و انگلستان

بر سر مسأله حاکمیت بر کرانه‌های خلیج فارس، حدّ فاصل بصره تا قطر، وضعیت پیچیده‌ای پدید آورد. عثمانی و انگلستان اقدامات مؤثری برای تثبیت قدرت خود در سواحل مذکور به عمل آوردند. عثمانی با لشکرکشی سال ۱۲۸۹ق. / ۱۸۷۱م. از بصره به سمت این سواحل، آنجا را تصرف نمود و پادگان‌هایی در شهرها و نقاط مهم ایجاد کرد. تمایلات و رقابت‌های هر دو قدرت برای احاطه بر این بخش از خلیج فارس آنان را به عرصه رقابت‌های سیاسی منطقه افکند. اما انگلستان به خوبی توانست با بهره‌برداری از تنش‌های سیاسی موجود در منطقه و با استفاده از دستاوردهای پیشین که نتیجه آن عقد معاهدات با شیوخ خلیج فارس برای سیطره بر آنان بود موقعیت خویش را در خلیج فارس تحکیم کند. سیاست "حفظ وضع موجود" در این مقطع را می‌توان با توجه به جوّ حاکم بر منطقه تفسیر کرد و کارآمدی این سیاست با آغاز دوره‌ای جدید از رقابت قدرت‌های بزرگ و آغاز جنگ جهانی اول به خوبی خود را نشان داد؛ یعنی ایجاد زنجیره‌ای از کشورهای کوچک و خراجگزار به ویژه در حاشیه عربی خلیج فارس که از سال ۱۸۲۰م. به صورت جدّی شروع شده بود و تا آغاز جنگ جهانی دوم ادامه داشت.

د- برخی از اصلی‌ترین محورهای سیاست انگلیس در خلیج فارس

سیاست بریتانیا در منطقه خلیج فارس را بر اساس آنچه که در باب سیاست‌های استعماری، هژمونیک و امپراتوری غیررسمی بیان شد، می‌توان در محورهای ذیل مورد توجه قرار داد:

۱. ایران مستقل، اما ضعیف به عنوان حائلی برای جلوگیری از حملات روسیه تزاری به سرحدّات هندوستان به منظور محافظت از هندوستان به عنوان مرکز ثقل تمام تکاپوهای لندن در مشرق زمین

۲. علائق اقتصادی در منطقه خلیج فارس و دریای عمان با تشکیل کمپانی هند شرقی که با صادرات گسترده به ویژه پس از انقلاب صنعتی، توان رقابت را از تولیدکنندگان بومی می‌گرفت و تراز بازرگانی همواره به سود بازرگانان بریتانیا بود (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، اسناد P.R.O: شماره سند ۱۶-۱۸۸).

۳. انعقاد قراردادهای حمایتی، قومیتی و سرپرستی با شیوخ جنوب فارس، به خصوص بحرین و کویت و عمان که امکان اداره این مناطق را به دولت لندن می‌داد: «این اوقات انگلیسی‌ها مداخله خودشان را در کار بحرین زیاد کرده و تقریباً به طور علنی و رسمی زیر حمایت آورده‌اند» (همان: ۴۶-۶-۱۵-۱۳۲۳ق.).

۴. استمرار سیاست "ایران‌زدایی" در منطقه خلیج فارس با تحدید قدرت مانور سیاسی و اقتصادی و نظامی عناصر ایرانی و کوشش برای انزوای تهران (همان: اسناد P.R.O.: ۱۵۸-)

۵. حمایت از شیوخ خلیج فارس بر سر ادعای جزایر چهارگانه تنب کوچک، تنب بزرگ، ابوموسی و جزیره سیری و کوشش در جهت هر چه بیشتر دور کردن مجمع‌الجزایر بحرین از حیطة مالکیت و حاکمیت ایران. جزیره بحرین یکی از مناطق ساحلی خلیج فارس که بریتانیا امیدوار است ایران از مالکیت آن دست بردارد. در باب جزیره‌های تنب و ابوموسی نیز درخواست بریتانیا این بود که حاکمیت بحرین بر این جزایر به رسمیت شناخته شود (همان: اسناد P.R.O.: ۵۰A، ۵۱A، ۵۲A، ۵۳A، ۴۰A، ۴۱A).

۶. ایجاد تحریکات به منظور حرکت‌های مرکزگریز و زمینه‌سازی برای سرکشی در برابر دولت تهران در میان برخی از مناطق و عناصر مستعد چون گروه‌های عشایری عشیره‌های عرب ایرانی و شیخ خزعل با استفاده از عناصر نفوذی انگلیسی، چون هنری لایارد و تلاش برای تضعیف هر چه بیشتر نقش آفرینی ایران در حوزه خلیج فارس و دریای عمان با برنامه‌هایی چون مبارزه با برده‌داری، حق تفتیش تمام ناوگان در حال فعالیت در منطقه و مبارزه با تجارت اسلحه (ابراهیمی، ۱۳۸۷: ۹۵-۷۴)

۷. القاء این نظر در میان عامه مردم که انگلستان به سبب سوابق طولانی در منطقه خلیج فارس و دریای عمان حق قیمومیت از مشروعیت پدرسالارانه دارد؛ چنانکه برای نمونه در بحث تغییر تابعیت، انگلیس خود را مسئول خلیج فارس می‌دانست (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۷-۱-۱۳۲۱ق.).

۸. تأکید دولت لندن بر انجام سیاست شناور به زور و بر اساس منافع خود در قبال حکومت تهران، بدون توجه به منافع یا استقلال ایران از جمله نقش آن در انعقاد قراردادهای گلستان و ترکمنچای با روسیه تزاری، ارسال سفرای متعدد سیاسی و

اقتصادی، قرارداد مجمل و مفصل، قرارداد پاریس، تقسیم سرحدات شرقی ایران قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ و ۱۹۱۹م. ضعف‌های ریشه‌ای ایران در ابعاد اقتصادی و نظامی، سیاست خارجی و عدم آشنایی با صحنه دیپلماسی جهانی و رویدادهای پیرامونی و ناکارآمدی مقامات از مهم‌ترین علل شکل‌گیری این فرآیند بود.

۹. نقش گسترده بریتانیا در تقسیم اراضی، خطوط مرزی و سرزمین‌های مورد اختلاف که عمدتاً بر اساس منافع انگلیس صورت می‌گرفت و گاه موجب اختلافات و مناقشات عمده منطقه‌ای می‌گردید، از جمله تقسیم اراضی و تعیین سرحدات شرق ایران، سیستم خارجی و داخلی و بلوچستان با افغانستان و بلوچستان انگلیس، یا تقسیم اراضی مورد اختلاف میان عراق، حجاز و نجد و کویت پس از جنگ جهانی اول که با هدایت ژنرال سرپرسی سایکس صورت گرفت.

۱۰. مبارزه با نفوذ و حضور هرگونه قدرت خارجی در خلیج فارس که به منزله حریم خصوصی و حیاط خلوت انگلستان محسوب می‌شد (چمنکار، ۱۳۸۸: ۲۳۹-۲۳۶).

نتیجه

منطقه خلیج فارس از جمله مناطقی بود که انگلستان می‌کوشید تا با تسلط نظامی و اقتصادی بر آن، امنیت هندوستان را به عنوان سرزمینی مستعمره تأمین کند؛ از این رو آن کشور سیاست خود را با الگوی امپریالیستی دنبال می‌کرد. انگلیس سعی داشت تا ایران را به عنوان حائل در برابر قدرت‌هایی که تهدیدی برای مهم‌ترین مستعمره انگلستان یعنی سرزمین هند بودند، حفظ کند و با تحریک شیخ‌نشین‌های منطقه، مانع قدرت برتر ایران شود و آن را در همین نقش حداقلی حفظ کند. مهم‌ترین ابزار انگلستان برای رسیدن به این هدف، بهره‌گیری از نیروهای محلی و منطقه‌ای در جهت رسیدن به منافع خود بود. چنین ظرفیتی از طریق ایجاد پیمان‌های حقوقی و سیاسی با قدرت‌های محلی در خلیج فارس شکل می‌گرفت؛ پیمانی که بر مبنای جلوگیری از هرگونه برقراری ارتباط با دیگر قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای توسط نیروی تحت‌الحمایه بود. مهم‌ترین مزایای استفاده از چنین الگویی بهره‌برداری‌های سیاسی دولت بریتانیا در درازمدت بود که حتی با وجود بیرون رفتن

بریتانیا از خلیج فارس نیز قابل توجه بود. این الگو موجب شد که بسیاری از تحولات و ساختار منطقه ای با نفوذ انگلیس طی حداقل سه قرن شکل بگیرد و برخی از این ساختارها با ویژگی‌های ذاتی از جمله فرهنگی، دینی و بومی سازگار نیست. لذا به نظر می‌رسد که به منظور بهبود وضع اقتصادی و امنیتی منطقه، مهم‌ترین راهکار برای کشورهای منطقه خلیج فارس، بازسازی روابط تاریخی و حرکت به سوی همگرایی بیشتر است. این مهم تحقق پیدا نخواهد کرد، مگر آنکه کشورهای مذکور به گفتگوهای جدی با حفظ احترام متقابل روی بیاورند. این در حالی است که در طول قرون گذشته، انگلستان برای تثبیت سلطه خود بر کشورهای منطقه خلیج فارس، در جهت واگرایی و شکاف بیشتر برنامه‌ریزی کرده بود.

منابع و مآخذ

اسناد

آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، اداره حفظ و نگهداری اسناد، کارتن ۱۷، پرونده ۱، سال ۱۳۲۱ق.

_____، کارتن ۹، پرونده‌های ۷ و ۱، سال ۱۳۲۳ق.

_____، کارتن ۱۵، پرونده ۶، سال ۱۳۲۳ق.

_____، کارتن ۲۹، پرونده ۱، سال ۱۳۲۸ق.

_____، ۱۲۵۰۴۰۵-۱۵-۳-۱۲۵۲ق.

آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، اسناد P.R.O، سند شماره: ۰۰۸۳، ۰۰۴۵، ۱-۲۹-۱۳۲۸.

_____، سند شماره: A۲۲.

_____، سند شماره A۲۱.

_____، سند شماره A۲۲(۲).

_____، سند شماره A(۲)۲۳، A(۲)۲۴، A(۲)۲۵، ۲۶A.

_____، سند شماره A(۲)۲۳، A(۲)۲۴، A(۲)۲۵، ۲۶A.

_____، سند شماره C_۲۴۸(۳۷)، C_۲۴۸(۳۸).

_____، ۱۶-۱۸A.

_____، سند شماره A۱۴.

_____، سند شماره A۵۰، A۵۱، A۵۲، A۵۳، A۴۰.

۴۱A.

_____، سند شماره A(۳)۱۰۰۰۰۰۰۳

_____، A(۲)۱۰۰۰۰۰۰۴، A(۲)۱۰۰۰۰۰۰۵، A۱۰۰۰۰۰۰۶، A۱۰۰۰۰۰۰۷(۲).

_____، سند شماره C_۲۴۸(۳۹)، C_۲۴۸(۴۰).

کتاب‌ها

فارسی:

آوتویت، ویلیام و تام باتامور، ۱۳۹۲، فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.

ابراهیمی، آمنه، "مواضع اولیه ایران و انگلیس در برابر مسأله لغو تجارت برده در خلیج فارس (دوران محمد شاه قاجار ۱۲۵۰-۱۲۶۴ قمری)"، فصلنامه تاریخ روابط خارجی ۱۳۸۷، سال ۹، شماره ۳۴، ص. ۳۴.

اسلامی، روح‌الله، ۱۳۹۴، ارزیابی الگوهای سیاست خارجی ایران بین دو انقلاب، جلد اول، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.

ای کونیا، ژوئانو تلش، ۱۳۹۳، نگاهی به امپراتوری باشکوه پارس، ترجمه: میترا شهابی تهران: اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه و دیگران
جزء محمدپور، جمشید، ۱۳۹۴، حضور بریتانیا در خلیج فارس، اخذ شده از:
<http://irane7000saale.com>

چمنکار، محمدجعفر، ۱۳۸۸، نقش آفرینی ایران در خلیج فارس و دریای عمان (تحلیل تاریخی از قرن نهم تا قرن چهاردهم هجری شمسی)، تهران: اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.

حافظنیا، محمدرضا، ۱۳۸۴، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، تهران: سمت.
حسن‌نیا، محمد و علی ططری، ۱۳۹۱، قرارداد ۱۹۰۷ به روایت اسناد وزارت امور خارجه، تهران: خانه کتاب.

ذوقی، ایرج، ۱۳۶۸، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ ۱۹۰۰-۱۹۲۵، تهران: پاژنگ.

راعی گلوجه، سجاد، ۱۳۹۴، بررسی و تحلیل روابط ایران و انگلستان (۱۳۲۰-۱۳۳۲) تهران: وزارت امور خارجه.

رجایی، غلامعلی، ۱۳۹۰، کمپانی هند شرقی انگلیس و ایران دوره زند، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.

سدیدالسلطنه، محمدعلی، ۱۳۶۲، سفرنامه سدیدالسلطنه، تصحیح و تحشیه: احمد اقتداری، تهران: بهنشر.

شورمیچ، محمد، "تحلیلی بر روند قدرت‌گیری انگلیس در خلیج فارس (از اواسط صفویه تا پایان نیمه اول قاجاریه ۱۲۶۴-۱۰۳۰ ق. / ۱۸۴۷-۱۶۲۰ م.)"، تاریخ در آینه پژوهش، ۱۳۸۹، سال ۷، شماره ۴.

عزتی، عزت‌الله، ۱۳۶۶، *جغرافیای نظامی ایران*، تهران: امیرکبیر.
عزتی، عزت‌الله و اعظم یوسفی تنها، "تحلیل ژئوپلیتیکی روابط متقابل ایران و انگلیس" مجله علمی- پژوهشی فضای جغرافیایی، سال ۱۳۸۷، شماره ۲۵.

فلسفی، نصرالله، ۱۳۹۴، *سیاست خارجی ایران در دوره صفویه*، تهران: علمی و فرهنگی.
فلور، ویلم، ۱۳۷۱، *هلندیان در جزیره خارک*، ترجمه: ابوالقاسم سرتی، تهران: توس.
کوزه‌گر کالجی، ولی، "سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی"، نشریه روندها و چشم‌اندازها، سال ۱۳۹۴، وزارت امور خارجه.

مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۴، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: سمت.
مگداف، هاری و تام کمپ، ۱۳۷۸، *امپریالیسم، تاریخ، تئوری، جهان سوم*، ترجمه و اقتباس: هوشنگ مقتدر، تهران: کویر.

ملکوتیان، مصطفی، "تأثیر انقلاب‌های عربی بر تقابل استراتژیک ایران و آمریکا" فصلنامه آفاق امنیت، سال ۱۳۹۰، شماره: ۱۳.

ملکوتیان، مصطفی، آرش بیدالله‌خانی و علی‌اصغر ستوده، "تأثیر انقلاب‌های عربی بر تقابل استراتژیک ایران و آمریکا"، فصلنامه آفاق امنیت، سال ۱۳۹۰، سال ۴، شماره ۱۳.
مؤمنی، فاطمه، ۱۳۸۸، *سیاست‌های بریتانیا در خلیج فارس در فاصله دو جنگ جهانی ۱۹۱۸-۱۹۳۹ م.*، بوشهر: بنیاد ایران‌شناسی.

میلر، بنجامین، "الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در بحران‌های بین‌المللی"، ترجمه: قدرت احمدین، مجله سیاست دفاعی، سال ۱۳۷۶، شماره ۲۱-۲۰.

نیبور، ف. کارستن، ۱۳۵۴، *سفرنامه نیبور*، ترجمه: پرویز رجبی، تهران: توکا.
وادالا، ر.، ۱۳۶۴، *خلیج فارس در عصر استعمار*، ترجمه: شفیع جوادی، تهران: سحاب.

ورهرام، غلامرضا، ۱۳۸۵، *نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی در عصر قاجار*، تهران: معین.

وثوقی، محمد باقر، ۱۳۸۸، *پرتغالی‌ها در خلیج فارس*، تهران: اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
ویلسون، آرنولد، ۱۳۰۹، *خلیج فارس*، ترجمه: محمد سعیدی، تهران: فرهومند.

لاتین:

- Abdul Abmir Amin, ۱۹۶۷, *British Interests in the Persian Gulf*, Leide.
- Ahmadi, kouros, ۲۰۱۲, *British colonial and the Persian Gulf Islands*, Iranian review forein affairs, vol.۳.
- Allday, Louis, ۲۰۰۴, *Gulf History and Arabic language specialist*, British Library.
- Al-otabi, Mubarak, ۱۹۸۹, *The Qawasim and British control of the Arabian Gulf*, Thesis, university of Salford .
- Bismark, Von, Helen, ۲۰۱۴, *British Policy in the Persian Gulf*, ۱۹۶۱–۱۹۶۸: *Conceptions of Informal Empire*, Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- H. Lyman Stebbins, ۲۰۱۶, *British Imperialism in Qajar Iran*, London, I.B. Tauris .
- Hugh Arbuthnott, ۲۰۱۱, Terence Clark and Richard Muir, *British Missions around the Gulf*, ۱۵۷۵–۲۰۰۵, *Global Oriented* ۲۰۰۸.
- Ikenberry, “The Future of Power”, *Foreign Affairs*. March/ April.
- J. B. Kelly, ۱۹۶۸, *Britain and the Persian Gulf ۱۷۹۵–۱۸۸۰*, Oxford University Press .
- J.E.Petersen, ۲۰۰۱, *The historical pattern of Gulf security*, online edition from www.jepetersen.net
- Kelly, John Barrett, ۱۹۹۱, *Britain and the Persian gulf*, oxford: Clarendon.

Only, James, ۲۰۰۵, Britain's informal empire in the Gulf, Journal of social affairs, vo.۲۲

Only, James, ۲۰۰۶, Britain and the gulf shaikhdoms the political of protection ۱۸۲۰-۱۹۷۱.

William Gibson, Martin, ۲۰۱۲, British strategy and oil, ۱۹۱۴-۱۹۲۳. Thesis in University of Glasgow.